

در دفاع از کمونیسم

(بخش سوم)

تاکنون در بخش های اول و دوم این نوشته، ضمن نقد ارزیابی عبدالله مهدی، از تجربه حزب کمونیست ایران، روشن شد که نقد ایشان، اساسا مربوط به ساختار تشکیلاتی حزب کمونیست است. اما استنتاج وی برای ترک حزب کمونیست، یک استنتاج سیاسی است و در واقع با تغییر ریل و تغییر اولویت و استراتژی حزب کمونیست و کومه له، وی با کار سراسری ماهیتا سوسیالیستی وداع کرده و چهارچوب دیگری را برای فعالیت آتی خود در کردستان ایران برگزیده است.

هم چنین در این دو بخش، زمینه های ضرورت تشکیل حزب کمونیست، عوامل موثر در عدم کامیابی آن، در متشکل کردن طبقه کارگر ایران، ضرورت بقا این جریان به منظور دفاع از هویت و پرنسب بخش وسیعی از کمونیست های ایران و تلاش هر چه بیشتر برای کار سراسری و سوسیالیستی و نفوذ در طبقه کارگر و کسب پشتیبانی بیشتر این طبقه و توده های مردم ایران در دفاع از جنبش انقلابی کردستان، صحبت شد.

در بخش سوم، سعی میشود با استفاده از متد عبدالله مهدی، منتهی بشیوه ای منصفانه در مورد ساختار، بحرانهای ساختاری، نقش رهبری حزب در این بحرانها و ضرورت اصلاحات در ظرف مبارزاتی و آرایش تشکیلاتی صحبت شود.

۱) حزب کمونیست ایران، همانند اغلب جریانهای سیاسی چپ ایران، یا عبارت صحیح تر، همانند اغلب تشکلهای کمونیستی و انقلابی در کشورهای توسعه نیافته، دارای بافت کارگری نیست.

این حزب که در بدایت امر از ادغام تشکیلاتی دو جریان کمونیستی برآمده از انقلاب ایران و جنبش انقلابی کردستان، یعنی اتحاد مبارزان کمونیست و سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران (کومه له) تشکیل شد و متعاقبا نه بصورت تشکیلاتی، بلکه بصورت فردی، آحادی از کمونیست های فعال بریده از سایر جریانهای چپ رادیکال به آن ملحق شدند.

عبدالله مهدی در ارزیابیش از حزب کمونیست ایران، یکی از دلایل عدم موفقیت این حزب را، اساسا نادیده گرفتن جریانهای موسوم به خط سوم، از طرف کومه له و اتحاد مبارزان کمونیست در بدایت تشکیل این حزب دانسته است.

برشمردن دلایلی از این قبیل، مروج این استنباط غیر مارکسیستی است که اصولا حزب طبقه کارگر، صرفا تجمع صوری و ساختاری، تشکلهای کمونیستی است. بعنوان مثال اگر ما هنگام تشکیل حزب کمونیست ایران، غیر از اتحاد مبارزان کمونیست، با سایر جریانهای خط سوم نیز اتحاد و ائتلاف مینودیم، اکنون حزب ما، حزب کمونیست طبقه کارگر ایران بود! این استنباط، عملا نقش فعالین کارگری و تشکلهای مستقل کارگری را در بافت و ساختار حزب طبقه کارگر، نادیده میگیرد.

به عقیده من، اگر آن زمانی (و حتی اکنون) کلیه جریانهای چپ و رادیکال و کمونیستی نیز به پروسه تشکیل حزب کمونیست ایران ملحق میشدند، امروز سرنوشت حزب کمونیست ایران، همین بود که هست. شاید بتوان در تحلیل نهائی، اوضاع مساعد یا نامساعدتری از امروز را ترسیم نمود، اما بهرحال، خدمتوسط این پیش بینی، همین وضعیت امروزی حزب کمونیست ایران است. حزبی با هویت کمونیستی و ساختاری غیر کارگری.

مضافا به آن، این استنباط، نباید نگرش کمونیست ها برای تشکیل حزب طبقه کارگر ایران باشد، چون با این نگرش، ممکن است بتوان حزب کمونیستی با طول و عرض بیشتر از حزب کمونیست ایران (در حال حاضر موجود) مثلا از اتحاد صوری و تشکیلاتی همه احزاب و جریانهای چپ و رادیکال ایران تشکیل داد، اما مطمئنا، باز این حزب، حزب طبقه کارگر ایران نخواهد بود.

عبارت مارکسیستی آن، اگر ما کمونیسم را یک جنبش اجتماعی، اجتناب ناپذیر ارزیابی کنیم و برسیمت بشناسیم، این جنبش اجتماعی وجود دارد، حتی اگر هیچ حزب کارگری و کمونیستی هم وجود نداشته باشد، اگر کمونیست ها و احزاب کمونیستی بتوانند، تشکیلات خود را با این جنبش تلفیق دهند و آن را متشکل سازند، آنوقت است که حزب طبقه کارگر معنی و مفهوم تشکیلاتی و طبقاتی پیدا میکند. اتحاد صوری و تشکیلاتی سازمانها و جریانهای کمونیستی در خود و جدا از این جنبش نمیتواند حزب طبقه کارگر باشد.

حزب کمونیست ایران، با این درک و استنباط از سوسیالیسم بود که تشکیل شد و متأسفانه تلاشش برای متشکل کردن جنبش اجتماعی سوسیالیستی به نتیجه مطلوب نرسیده، اما این عدم موفقیت باندازه یک سرسوزن از اعتبار کمونیستی این جریان نمی‌کاهد.

بنابراین، این ساختار تشکیلاتی ممکن است ظرف کاملاً مطلوب برای تحقق استراتژی اش نباشد، اما ماهیت، صلاحیت و مفید بودن خود را در زمینه تحقق اهدافش از دست نداده و کسی نمیتواند، استدلال و برهان عبدالله مهتدی برای ترک حزب کمونیست ایران را صرفاً بدلیل ساختاری بپذیرد.

۲) بحران های تشکیلاتی

اولین تعارضی که موجب ایجاد بحران در حزب کمونیست ایران شد، در واقع همین تعارض ساختاری بود. حزب کمونیست ایران نیز مانند سایر جریانهای چپ رادیکال، اگر چه منبعث از جنبش اجتماعی سوسیالیستی موجود در درون جنبش کارگری و کمونیستی ایران بود، اما ساختار آن را نه کارگران، بلکه انبوهی از کمونیست های روشنفکر و انقلابی تشکیل داده بود. وجود «کومه‌له» و الحاق این تشکیلات به حزب کمونیست ایران، اگر چه وجه تمایز خاصی به حزب کمونیست داد، اما از لحاظ ساختاری نتوانست ترکیب حزب را تغییر دهد.

وجه تمایزی که «کومه‌له» به حزب کمونیست ایران داد، درک روشن و سوسیالیستی از رابطه انقلاب و اصلاحات و عبارت دیگر، درک درست از شرکت در جنبش‌های عملی و اجتماعی. این وجه تمایز، اعتماد بنفس بیشتری به حزب کمونیست میداد و در واقع بهمان درجه که سایر جریانهای رادیکال خود را در انزوا احساس میکردند، حزب کمونیست بدلیل شرکت فعال در جنبش انقلابی کردستان توانسته بود شادابی خود را حفظ کند.

این شادابی موقتا، بروز بحران منتج از دوری ما به نزدیکترین وظیفه‌مان، یعنی متشکل کردن جنبش اجتماعی سوسیالیستی درون طبقه کارگر را به تعویق انداخته بود.

حزب کمونیست از لحاظ زمانی، تا تعیین تکلیف سرنوشت انقلاب ایران فرصت داشت که خود را با جنبش کارگری و جنبش‌های عملی درون این طبقه انطباق دهد. مجال کم بود و اقبال یار نبود و انقلاب ایران که در غیاب یک طبقه کارگر متشکل، عملاً تحت سلطه بورژوازی، آنهم از نوع کاملاً ارتجاعی آن درآمده بود، بسرعت سنگرهای انقلاب را یکی پس از دیگری بتصرف درآورد و حاکمیت خود را تثبیت نمود.

این حاکمیت مشروعیت خود را ابتدا از قیام و با فریب توده‌های مردم و متعاقب آن با دیکتاتوری عریان و کشتار وحشیانه کمونیستها و آزادیخواهان ادامه داد. فعالین کارگری شدیداً سرکوب شدند، جنبش‌های اجتماعی و اصلاح طلبانه، که انگیزه واقعی توده‌های مردم برای شرکت در قیام ۵۷ بود فروکش کردند و جنبش کارگری با رکود کم سابقه ای مواجه شد.

تشکلهای چپ و رادیکال در چنان وضعیت نابسامانی قرار گرفته بودند که کمترین امکان فعالیت حتی بصورت مخفی برایشان وجود نداشت و فعالین این جریانها، عمدتاً دستگیر و اعدام و یا بالاجبار مبادرت به ترک ایران نمودند و بدینوسیله بخش عمده ای از کمونیست ها و فعالین کارگری ایران از موضوع کار و فعالیت خود دور شدند.

فعالین حزب کمونیست ایران نیز (غیر از کردستان) با تقبل صدمات شدید، به قرارگاههای کومه‌له در مناطق آزاد کردستان مراجعت کردند.

زمینه مادی اولین بحران حزب کمونیست ایران که ناشی از شکست انقلاب ایران و ناکامی این حزب در سازماندهی حوزه‌های حزبی محل کار و زیست کارگران بود، فراهم گردید و این زمینه با پیشروی جمهوری اسلامی در کردستان و کنترل مناطق آزاد شده و عقب نشینی کومه‌له به خاک عراق تقویت شد.

اگر چه حزب کمونیست ایران از لحاظ تحلیلی و آناتومی قدرت سیاسی، رسماً شکست انقلاب ایران را در این مقطع زمانی تایید نکرده بود، اما بوی شکست انقلاب ایران و گرایش نزول کار تشکیلاتی بوضوح به مشام میرسید.

در این اوضاع سیاسی - اجتماعی بود که رهبری حزب کمونیست ایران و از جمله عبدالله مهتدی به جای بررسی و تشخیص واقع بینانه این اوضاع و چاره اندیشی درست برای کار سیاسی و آرایش مناسب تشکیلاتی دو اقدام تشکیلات شکنانه را در دستور کار خود قرار داد:

۲- توجیه تئوریک عدم پیروزی حزب کمونیست ایران (تلویحا) در دستیابی به نزدیکترین هدفش. عبدالله مهتدی، منصور حکمت و جمعی دیگر از رهبران درجه اول حزب کمونیست جزو اولین کاروان عزیمت به خارج از کشور بودند. همزمان با اعزام بخش عمده اعضا کمیته مرکزی حزب، مباحث تئوریک «عضویت کارگری» و متعاقب آن «کمونیسم کارگری» از طرف منصور حکمت مطرح شد. این دو مبحث مکمل همدیگر بودند و در واقع علت تاخر و تقدم ارائه آن از طرف منصور حکمت، بیشتر مربوط به استنتاجی است که خود منصور حکمت در مقاطع مختلف از آن میکرد. عبارت ساده‌تر، زمانی که مبحث «عضویت کارگری» مطرح شد، منصور حکمت هنوز قصد خارج شدن از حزب کمونیست ایران را نداشت و عملا با تبدیل کردن این بحث به یک قطعنامه و دستورالعمل تشکیلاتی، میخواست نه بطور عینی و واقعی، بلکه بطور ذهنی و کلیشه‌ای، این ذهنیت را در میان توده تشکیلاتی بوجود آورد که مقوله «پیوند» صرفا یک مقوله فیزیکی و اساسنامه‌ای نیست، بلکه یک مقوله ذهنی و روحی است و در غیاب کار تشکیلاتی ما و صرفا بدلیل خلوص نیت و تعلق طبقاتی ما، اکنون صدها هزار کارگر کمونیست ایرانی عضو حزب ما هستند.

بودند کسانی که در آن مقطع زمانی، تئوری «عضویت کارگری» و «کمونیسم کارگری» را صرفا یک اعلام موضع و وفاداری به آرمان کمونیسم تلقی میکردند و ارزش مصرف آن را تا این حد میدانستند و خارج از آن و در چارچوب فعالیت تشکیلاتی آن را راه حل تقابل با بحران حزب و کاهش آن تلقی میکردند. اما کمیته رهبری حزب و مخصوصا شخص عبدالله مهتدی از جمله آنان نبود.

بعد از طرح «عضویت کارگری» و عدم کسب نتایج ملموس و واقعی از آن، متعاقبا طرح مباحث «کمونیسم کارگری» در دستور قرار گرفت. این مباحث عکس‌العملی بود به بحران سیاسی - تشکیلاتی در حزب کمونیست ایران. (اگر چه هیچوقت صادقانه و صمیمانه این وضعیت بحرانی به عرصه بحث و پلمیک سیاسی در میان اعضا حزب کشیده نشد.) رهبری حزب که تا این مقطع پاسخی به معضلات سیاسی - تشکیلاتی نداده بود، جدا از ناکامی‌های حزب کمونیست ایران، عملا با تعیین تکلیف و ادامه کاری سازمان کردستان این حزب، یعنی کومه له نیز مواجه بود.

بهرحال میتوان در اروپا بود و از «کمونیسم کارگری» همچون گرایش زنده فعال کمونیستی در درون طبقه کارگر صحبت کرد و خود را منتسب به این گرایش دانست و صدها هزار کارگر سهل است، بلکه میلیونها کارگر را غیابا به عضویت حزب درآورد و تازه میتوان با همین «شگرد» انترناسیونال کارگری بوجود آورد و خلاصه وظایف بین المللی را نیز به خوبی انجام داد. اما در کردستان یک جنبش نسبتا فعال و انقلابی در جریان بود که تشکیلات کردستان حزب کمونیست ایران (کومه له) داعیه رهبری این جنبش را داشت و تا دیروز رهبری حزب، این تشکیلات را کارگری دانسته و تلاش مینمود که این تشکیلات الگویی باشد برای همه حزب کمونیست ایران. بنابراین از زیر بار این مسئولیت به سادگی نمیتوان شانه خالی کرد! در این مقطع بود که رهبری حزب میبایست از خصلت انعطاف پذیری مباحث «کمونیسم کارگری» استفاده کند و تغییراتی در این جهت گیری بعمل آورد، که بتوان گریبان خود را از این وبال گردن (کومه له) رها سازد.

به این دلیل، منصور حکمت، تئوری «کمونیسم کارگری» را با تشکیل فراکسیون کمونیسم کارگری و در تقابل قرار دادن گرایش کمونیسم کارگری با گرایش چپ رادیکال، سوسیال دموکراسی و ناسیونالیسم در درون حزب کمونیست ایران، تکمیل کرد. تا قبل از این مقطع، منصور حکمت، حزب کمونیست ایران را یک جبهه ائتلافی از چند رگه سوسیالیسم رادیکال برآورد میکرد، اما مایوس بودن از رهبری جنبش انقلابی کردستان، او را وادار کرد که تئوری لازم برای برون رفت آبرومندانه از این عرصه را پیدا کند.

مشکلی که از لحاظ اخلاقی تعهداتی برای رهبری حزب و مخصوصا «فراکسیون کمونیسم کارگری» ایجاد میکرد، الحاق بخش نسبتا بزرگی از کادرها و اعضا فعال در تشکیلات کردستان حزب (کومه له) به «فراکسیون کمونیسم کارگری» بود، که بلا تکلیف گذاشتن آنان در کردستان خالی از ایراد و اشکال نبود. بهمین جهت فراخوان اعزام آنان به خارج از کشور صادر شد و متاسفانه شخص عبدالله مهتدی از طرف دفتر سیاسی حزب و فراکسیون کمونیسم کارگری مسئول این پروژه و مجری آن گردید.

تا این مقطع برخورد رهبری حزب کمونیست ایران نه از سر بررسی و تشخیص واقع بینانه دلایل سیاسی و اجتماعی بحران و تلاش برای چاره‌اندیشی آن، بلکه از سر بیگانه نشان دادن خود با این بحران و انتساب خود به یک پیروزی عظیم سیاسی و

فکری نشات گرفته از مباحث «کمونیسم کارگری» خود را نشان میدهد و در نتیجه این برخورد بود که سرانجام «فراکسیون کمونیسم کارگری» حزب کمونیست ایران را که بقول آنان مرکز تلاقی چهار گرایش «کمونیسم کارگری، چپ رادیکال، سوسیال دموکراسی و ناسیونالیسم» بود رها کردند و حزب خود را برای فتح «جهانی بهتر» بنیاد نهادند.

منصور حکمت در پاسخ به نشریه کمونیست، در جواب به این سوال که تصویر خود را از این حزب چگونه ترسیم میکنید؟ جواب میدهد: «حزب ما، حزبی خواهد بود دخیل و موثر در سرنوشت این نسل کارگران، چه در ایران و چه در سطح بین‌المللی، دخیل در امر ایجاد یک وحدت بین‌المللی کارگری، و دخیل در جدالهای اصلی دنیای معاصر. حزب کارگران سوسیالیستی که راجع به کل دنیا و نظامش حرف دارند و میزنند. حزبی که مدافع شناخته شده و قدرتمند اندیشه‌های سوسیالیستی و کارگری است و قدرتش را دارد که حرفش را بگوش توده‌های وسیع برساند. یک حزب منضبط، سازمانگر و فهیم که بعنوان حلقه اتصال و نیروی الهام بخش و جهت دهنده برای کل نبردهای سوسیالیسم کارگری در عرصه اقتصاد، سیاست، فرهنگ، اخلاقیات و غیره عمل میکند. بلند پروازانه است؟ داشتن این بلندپروازی شرط عضویت در آن حزب خواهد بود.» کمونیست شماره ۵۸ مردادماه ۱۳۶۹ تاکیدها از من است.

ملاحظه میفرمائید که به راحتی و در کمال سهولت یک حزب بحران زده، میتواند به یک حزب تک بنی، خارق‌العاده، پر قدرت و جهان‌گشا تبدیل شود و آب، از آب تکان نخورد. محض اطلاع خوانندگان این نوشته، باید بعرضتان برسانم که عبدالله مهتدی در دفاع از عضویت کارگری، کمونیسم کارگری، پروژه اعزام و تمام بلندپروازی‌ها و برخوردهای غیر واقع بینانه منصور حکمت، یکی از یاران بدون تزلزل وی بود و حتی در پاره‌ای موارد، مخصوصاً در تلاش برای یک بنی کردن حزب کمونیست ایران، دو آتشه‌تر از خود منصور حکمت بود.

بعد از انشعاب منصور حکمت:

۳) من برای اینکه نقطه نظرات عبدالله مهتدی در مورد بحران حزب کمونیست در این مقطع تاریخی را بروشنی بیان نمایم، لازم میدانم بخشی از نوشته ایشان را که در ضمیمه ۱ کمونیست شماره ۶۳ آبانماه ۱۳۷۰ مندرج است عیناً در اینجا بیاورم:

«حزب کمونیست در این یکی، دو سال اخیر شاهد بروز و رشد پدیده‌ها، روشها و سیاستهای منفی فراوانی بوده است. اخلاص در فعالیت سیاسی و رو به بیرون، تخریب اعتماد به حزب و به رهبری، نگاه داشتن همه چیز و همه کس در حالت تعلیق و عدم اطمینان و بی‌آینده‌ای، مشغول کردن همه به مسائل و محاسبات تشکیلاتی، دادن وعده‌های بسیار و عمل نکردن به هیچیک از تعهدات، برعکس، انداختن سیستماتیک اشتباهات و کمبودها به گردن دیگران، رها کردن تشکیلات موجود برای اینکه در معرض «تخمیر درونی» قرار داشته باشد و بر اثر این تخمیر بند بند آن گسسته شود. میدان دادن و حتی فراهم آوردن فضائی که در آن خشتهای سازمان و انتظام حزب یکی یکی شل شوند، گسترش فضای بی‌اعتمادی و حتی کینه توزی متقابل، تحریک و میدان دادن به اغراض غیر سیاسی و غیر اصولی به صرف اینکه «متحد» کنونی در برابر «جبهه مقابل» بحساب میآید. میدان دادن به اینکه بحث‌های سیاسی تا حد مالیخولیا کش داده شوند و بعنوان ابزار تصفیه حسابهای تشکیلاتی نازل مورد بهره‌برداری قرار گیرند. کاهش احساس امنیت تشکیلاتی برای اعضا در قبال اظهار نظر و انتقاد از رهبری، افزایش بی‌تفاوتی سیاسی و کاهش علاقه به فعالیت اینها فقط بخشی از لیستی هستند که تحت عنوان عواقب سیاستها و روشهای دفتر سیاسی میتوان ذکر کرد.»

سپس عبدالله مهتدی ادامه میدهد:

«میپرسم با چه معیاری و در کجا قابل قبول است که کسانی اختیارات را تماماً و بطور انحصاری، بعهد داده باشند، ولی مسئولیت دوره‌ای را که صاحب اختیار بوده‌اند اصلاً برعهده نگیرند که هیچ، بلکه وضع همین دوره را برای خود به پیشینه مثبت، نشانه خردمندی و به سرمایه‌ای برای اقدام سیاسی بعدی خود تبدیل کنند؟ نمیشود اول حزب را به دست خود تخریب کرد و بعد همین وضعیت را دلیل اقدام بعدی در جهت تخریب هر چه بیشتر قرار داد که «بهمان ثابت شد که این حزب درست بشو نیست.» تاکیدها از من است.

از تاریخ نگارش این نقطه نظرات (آبانماه ۱۳۷۰) تا (اوت ۲۰۰۰) که عبدالله مهتدی و جمعی از کادرها و اعضا حزب و کومه‌له، از این جریان جدا شدند، حدوداً ده سال گذشته است.

اولا _ نقطه نظرات عبدالله مهتدی و نقد وی از تجربه حزب کمونیست ایران، حتی باندازه یک سرسوزن فرق نکرده است. در آن روز عبدالله مهتدی روش ها و عملکردهای رهبری حزب (غیر از خودش، چون در هیچ جا از نقش خود و همسوئی دائمی خودش در این روش ها و عملکردها صحبتی به میان نمیآورد) را بانی و مسبب وضعیت بحرانی حزب دانسته و شرایط سیاسی و اجتماعی ایران را همچون زمینه اصلی این بحران نادیده میگیرد و در دوره کنونی نیز بعد از ده سال باز ایشان همان روش ها و عملکردهای یک دهه قبل منصور حکمت و گرایش «کمونیسم کارگری» را بانی و مسبب همه خرابی های حزب کمونیست ایران میداند.

ثانیا _ در دهه اول ممکن است، از اهمال و کوتاهی عبدالله مهتدی در تابعیت بی قید و شرط وی از منصور حکمت و هر آنچه که اندیشه منصور حکمت نام داشت، بتوان صرف نظر نمود، اما در دهه دوم که منصور حکمتی وجود نداشت. حزب کمونیست ایران بود و عبدالله مهتدی که همواره دبیر اول و همه کاره حزب بوده، پس جواب این ده سال دوم چه میشود؟! باز منصور حکمت؟! ما که نمیتوانیم تا سالهای سال، نابسامانی های حزب کمونیست ایران را مداما به منصور حکمت نسبت دهیم. ده سال قبل او رفت و حزب خودش را بنیاد نهاد و هنوز هم که هنوز است مشغول بلندپروازی است و اگر دستاوردهای علمی کمک نمیکرد و آنان مجبور بودند بجای کامپیوتر از کاغذ و قلم برای ثبت نام اعضایشان استفاده کنند، اکنون شاید بیک دفتر یک میلیون برگی برای ثبت نام کارگران، احتیاج داشتند! ولی ما چه؟ در این ده سال که بلندپروازی نداشته ایم! جنگ گرایش ها نداشته ایم! جز در سال گذشته که شما مرتکب یک خطای معین تشکیلاتی شدید، بقیه مدت را که همه نهایت اعتماد را به شما و رهبری حزب داشتند! پس چرا بعد از ده سال باز ما باید برای پس دادن حساب کار خود یقه دیگران را بچسبیم!؟

ثالثا _ طبق گفته خود عبدالله مهتدی: «با چه معیاری و در کجا قابل قبول است که کس یا کسانی، اختیارات را تماما و بطور انحصاری بعهده داشته باشند، ولی مسئولیت دوره ای را که صاحب اختیار بوده اند اصلا بر عهده نگیرند که هیچ، بلکه وضع همین دوره را برای خود به پیشینه ای مثبت، نشانه خردمندی و به سرمایه ای برای اقدام سیاسی بعدی خود تبدیل کنند؟»

با استناد به همین گفته خود عبدالله مهتدی در ده سال قبل، قاعدتا وجدان کمونیستی نباید به او اجازه میداد که:

۱- شکست های حزب کمونیست ایران را به حساب خود ننویسد.

۲- پیروزیها و نقطه قوت های کومه له را به حساب خود بنویسد.

۴) بهرجهت طرفداران «کمونیسم کارگری» از حزب کمونیست ایران جدا شدند. اگر چه رفتن آنان از لحاظ کمی، ساختار حزب کمونیست را تغییر داد، اما از جهات دیگر، چون آنان چرخهای کارکرد فونکسیونهای حزبی و ارگانهای اصلی، از قبیل تشکیلات کردستان (کومه له)، رادیوها و تشکیلات خارج از کشور را از حرکت باز داشته بودند، دیری نگذشت که بابرگزاری اولین کنفرانس حزبی و متعاقب آن کنگره هفتم کومه له و کنگره چهارم حزب کمونیست، ما توانستیم در زمینه تقویت امیدواری و فعال کردن صفوف حزب و بازسازی تشکیلات کردستان، وضع خود را تا اندازه ای سروسامان دهیم.

جهات مثبت، کنفرانس و کنگره های حزب (چهارم) و کومه له (هفتم) اساسا در این بود که نمایندگان شرکت کننده در آن از لحاظ سیاسی، اگر چه، در همه زمینه ها دارای وحدت نظر نبودند اما در زمینه فعالیت کمونیستی و سراسری کاملا متحد و همصدا بودند و غیر از دو نفر از رفقا (در حال حاضر هیچکدام عضو حزب باقی نمانده اند) که پیشنهاد تغییر نام حزب کمونیست ایران را عنوان کردند و با مخالفت شدید اعضا شرکت کننده در کنفرانس روبرو شدند، مورد دیگری از اختلافات بر سر مسائل تشکیلاتی میان نیامد.

فضای آرامی که در این دوره بوجود آمده بود، ابدا بدین معنی نبود که حزب کمونیست بحران تشکیلاتی خود را پشت سرگذاشته باشد، بلکه اوضاع و احوال سیاسی _ اجتماعی ایران و قبول این واقعیت که حزب کمونیست ایران، یک حزب در تبعید است و برسمیت شناختن وضعیت موجود در رابطه با توازن قوای سیاسی (جنبش کارگری و کمونیستی از سوئی و رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی از سوی دیگر) کلا فعالیت در این حزب را برای اعضا، قابل قبول تر و امکان پذیرتر ساخته بود. اما این وضع نمیتوانست مدت زمان زیادی تداوم یابد. انبساط و شادابی در حزب کمونیست ایران در گرو رونق و

شادابی در جنبش کارگری و کمونیستی ایران بود که چشم انداز جالبی نداشت.

نکته قابل ذکر در این دوره از لحاظ تشکیلاتی تعارضی است که حزب کمونیست ایران در رابطه با هدایت و اداره تشکیلات کردستان این حزب یعنی کومه له داشت و از لحاظ سیاسی تغییراتی بود که وضع سیاسی ایران را متحول نموده بود.

تشکیلات کردستان حزب کمونیست ایران (کومه له) بطور واقعی بدلیل محدود شدن حوزه کار و فعالیت، التزاماتی که در رابطه با وضعیت کردستان عراق برایش بوجود آمده بود و حضور اکثر کادرها و فعالین این عرصه در خارج از کشور، دچار نوعی رکود و نفعالی شده بود. اگر چه بدلیل اهمیتی که فعالیت در این عرصه برای حزب کمونیست ایران داشت، در کلیه کنگره ها و پلنوم های وسیع کمیته مرکزی ها خاطر نشان میشد و این ارگان ها در کلیه این جلسات، تقویت تشکیلات کردستان را در اولویت کارها قرار میدادند، اما هیچوقت جانبدارانه به این ضرورت توجه نشد و این سهل انگاری در تقویت تشکیلات کردستان، عملاً روش ها و مناسباتی بوجود آورده بود که نافی سانترالیزم دموکراتیک و تبعیت کمیته مرکزی کومه له از کمیته مرکزی حزب میشد.

این تعارض و بعضاً عدم توجه کمیته مرکزی حزب به چگونگی رهبری و هدایت تشکیلات کردستان نوعی ناهماهنگی تشکیلاتی بوجود آورده که همواره نوعی معضل و مشکل تشکیلاتی را به کلیت حزب تحمیل کرده و بدینوسیله اختلافات تشکیلاتی دائماً تولید و بازتولید میگردد.

در چنین فضائی، سایه روشن اختلافات تشکیلاتی بطور دائمی مانع عطف توجه حزب به اختلافات سیاسی بود. جدائی اخیر عبدالله مهتدی و جمعی از کادرها و اعضا حزب نمونه بارزی از این وضعیت است.

مضمون ارزیابی عبدالله مهتدی از تجربه حزب کمونیست ایران و مقایسه این ارزیابی با ارزیابی ده سال قبل ایشان، نشان میدهد که عبدالله مهتدی تقریباً همزمان با منصور حکمت نسبت به ادامه فعالیت حزب کمونیست ایران دچار تردید جدی شده بود، اما در حزب کمونیست ماند و بعد از ده سال نیاتش را بیان کرد، آنهم در شرایطی که اختلافات تشکیلاتی مجال کافی بوی نداد تا اختلافات سیاسی اش را بطور روشن و شفاف بیان کند.

تعارض در آرایش تشکیلاتی و وجود دو کمیته مرکزی، عملاً بخشی از نیروهای فعال حزب کمونیست ایران را در مقاطع معینی بی وظیفه و بی سازمان کرده است. با رفتن عبدالله مهتدی، بحران تمام نشده است. حزب کمونیست ایران برای برون رفت از این بحران تشکیلاتی بطور قطع وظایف زیر را باید در دستور کار خود قرار دهد.

* تمام توان و نیروی خود را برای رسیدن به اولین و نزدیکترین وظیفه خود که همانا تلاش برای متشکل کردن جنبش سوسیالیستی درون طبقه کارگر ایران است، بکار گیرد.

* جنبش کارگری در کردستان، از لحاظ سیاسی و تشکیلاتی با حزب کمونیست ایران و تشکیلات کردستان این حزب (کومه له) تداومی میشود. بلامنازع بودن گرایش کمونیستی در میان فعالین و پیشروان کارگری در کردستان، میتواند سنگ بنای مهمی برای پیوند حزب ما به کل طبقه کارگر ایران باشد. با استقرار مرکزیت حزب (منظور اکثریت مطلق مرکزیت است) در کردستان که پل ارتباطی مناسبی با ایران است، از جهتی ارتباطمان را با جنبش کارگری ایران تقویت کنیم و از جهت دیگر زمینه را برای تبدیل کمونیزم به یک جریان کاملاً متشکل و سازمان یافته در درون کارگران کردستان فراهم نماییم.

* آرایش حزب کمونیست ایران بصورت دو کمیته ای مطلقاً مناسب نیست، حزب و کومه له باید یک کمیته مرکزی داشته باشند.

* حزب کمونیست باید بازوی مسلح حزب را که همانا نیروی پیشمرگ کومه له است، تقویت نماید و سطح دانش نظامی و توانائی فنی این نیرو را ارتقا دهد.

من سعی میکنم نظرم را در مورد اوضاع و تحولات سیاسی ایران در دوره اخیر و تاثیرات این تحولات در حزب کمونیست ایران را در بخش دیگری ارائه دهم.

زنده باد کمونیزم

محمد نبوی ۲۴ نوامبر ۲۰۰۰